





دانشگاه اصفهان

دانشکده علوم جغرافیایی و برنامه ریزی

گروه جغرافیای طبیعی

پایان نامه دکتری رشته ی جغرافیا گرایش ژئومورفولوژی

مؤلفه های ژئومورفولوژی و تأثیرات آن بر هویت مدنی و هنر فرش دستباف ایران

(نمونه موردی: مدنیت روان و مدنیت غیر روان در ایران مرکزی)

استادان راهنما:

دکتر محمد حسین رامشت

دکتر محمود محمدی

استاد مشاور:

دکتر ابراهیم مقیمی

پژوهشگر:

فرهاد باباجمالی

اسفند ماه ۱۳۹۱

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات

و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه

متعلق به دانشگاه اصفهان است

تقدیم بہ:

پیشگاہ یگانہ قطب عالم امکان حضرت مہدی موعود (عج)

و بہ روح پاک پدر بزرگوارم

و بہ مادر مہربانم کہ مشعل زندگی مان را ہنوز در دست دارد، و بی شک دعایش بود و دعایش....

و بہ ہمسرفداکار و فرزندان صبورم افسانہ ولیلی

و بہ معلم علم و اخلاق جناب آقای دکتر امشت

تقدیر و تشکر

خداوند!:

پاس بیکران بر تو

آنچه شد جز لطف تو نبود.

با همه وجود از زحمات بیدریغ جناب آقای دکتر محمد حسین رامشت تشکر می‌کنم و او را بخاطر خصلتهای نیک و معنوی و همه محبت هایش می‌ستایم. مگر دوی در محضر ایشان را پاداش خاص خداوند برای خود می‌دانم.

از استاد فرهیخته جناب آقای دکتر حسعلی غمبور بخاطر تمامی زحماتی که در سه مقطع تحصیلی تحمل شده اند و مخصوص در سهای زیبای زندگی، تشکر فراوان دارم.

از جناب آقای دکتر محمود محمدی استاد راهنمای ارجمند، جناب آقای دکتر ابراهیم مفتیمی مشاور کراتقدر، جناب آقای دکتر محمد رضا شروتی و جناب آقای دکتر عبدالله سیف داوران محترم بسیار سپاسگزارم.

از جناب آقای دکتر محمود زاده ریاست محترم پژوهشگاه مهندسی شاخص پژوه اصفهان که با حمایت های مادی و معنوی در تکمیل و به سرانجام رسیدن این رساله تلاش وافر نمودند قدر دانی و تشکر می‌نمایم.

دوستان و بزرگواران زیادی در تدوین رساله یاری دادند.

از جناب آقای دکتر فرزندک منظر ریاست محترم دانشگاه هنر اصفهان، بخاطر همکاری صمیمانه در طول دوران تحصیل سپاسگزارم.

از همکاری مجدد جناب آقای دکتر علیرضا عباسی، جناب آقای دکتر قاسم خسروی، جناب آقای دکتر سیروس آزادی، جناب آقای دکتر حمید قومی، سرکار خانم دکتر انطاری، سرکار خانم دکتر سیمه سادات شایخیدی، سرکار خانم دکتر لیلا مختاری، جناب آقای دکتر محسن پور خسروانی، جناب آقای محمد حسین ظریفی معاونت محترم دانشجویی دانشگاه هنر اصفهان، جناب آقای محمد جباری مدیر محترم روابط عمومی دانشگاه اصفهان، جناب آقای محسن بلوری مدیر محترم کار آفرینی دانشگاه هنر اصفهان، و همه دست اندر کاران گروه جغرافیای دانشگاه اصفهان تشکر فراوان دارم.

چکیده

مکان یکی از عناصر اصلی هویت ساکنان آن است. انسان با شناخت مکان می‌تواند به بخشی از هویت خود نایل شود. یکی از علل سرگردانی انسان امروز نپرداختن به مفهوم مکان و بهرمنند نشدن از هویت مکانی است. در واقع مکان جایی است که ما ادراکی عمیق از هستی و بودن خود بدست می‌آوریم. این مفهوم ارتباط ناگسستگی با لایه های دیگر وجود انسان دارد. بطوریکه می‌تواند فعالیت‌های مشترک با دیگر هم‌نوعان، در ارتباط با طبیعت و یا در کنج محیط مصنوع او تظاهر کند، و بدین صورت انسان با لایه های دیگر وجود خود که به نوعی در عالم خارج هم وجود دارند، آشنا شود. شناخت انسان از محیط پیرامون بخشی از خویشتن خویش است. انسان تصاویر متفاوتی از مکان در ذهن دارد و احساسات او از افتراق‌های مکانی می‌تواند بر روی ادراکات او از محیط و شکل‌گیری تصویر ذهنی وی از مکان تاثیر گذار باشد. همین تصاویر ذهنی است که به مکان هویت می‌بخشد. دلبستگی بشر و چگونگی یافتن هویت بشری در مناظر و مکانها یکی از عمیق‌ترین نیازهای انسان برای احساس هویت و تعلق به مکان است.

هویت با مفاهیمی چون زمان، مکان، فضا و فرهنگ معنا می‌یابد و نقش برجسته آن در ادوار و مکانهای مختلف گاه بر عنصر فرهنگ و زمانی بر عنصر مکان و... تأکید می‌ورزد. به همین خاطر و بدون تردید این مفهوم در شکل‌گیری هویت شهرهای ایران نقشی انکارناپذیر دارد. در ارزش و نقش مکان همین بس که از یازده عنصر موثر در ایجاد فضا و مفهوم آن، هشت عنصر جزء، خصیصه های مکانی قلمداد می‌شود. بنابر این می‌توان تا حدودی به اهمیت خصیصه های مکانی در شکل‌گیری هویت شهرها از یکسو و فرم، وسعت و الگوهای گوناگون زندگی این جوامع از طرفی دیگر واقف شد. این بدان معنا نیست که عناصر دیگر نقش کم رنگ تری در احراز هویت مدنی جوامع انسانی دارند. اما از منظر علم جغرافیا، هویت مکانی از جمله عناصری است که نقش برجسته ای در این زمینه ایفا می‌کند. به گونه ای که تنوع اشکال زندگی در ایران، در ابعاد مختلف در قالب هویت مکانی معنایی خاص می‌یابد. به طور مثال ساختارهای سکونتگاهی و تفاوت‌های شکلی آنها در مدنیت های یکجانشین مانند شهرها و روستاها برآیندی از هویت مکانی آنهاست. این سکونتگاهها در جوامع مدنی روان به خاطر کم رنگ شدن هویت مکانی، متفاوت از دو جامعه یاد شده تظاهر می‌کند و هویت سببی جایگزین مکان می‌گردد و البته حسن تأثیرگذاری شرایط مکانی متفاوت، در بسیاری از ویژگی های مدنی دیگر از جمله هنر این مدنیتها نیز بخوبی منعکس و متجلی است.

موضوعی که در این رساله طرح شده است معطوف به بنیان های ژئومورفولوژی و طرح آن در حوزه باستانشناسی، علوم اجتماعی و هنر (فرش دستباف) است و بدین خاطر ریک موضوع میان رشته ای در حوزه علوم محیطی است که یک سر در علوم صرف طبیعی و یک سر در علوم انسانی و فرهنگی دارد. بدون تردید این مطالعات میتواند در تبیین تحولات فرهنگی و تاریخی از یکسو و درک پایداری-های فرهنگی جوامع بشری از سوی دیگر به ما یاری دهد. آنچه که تحلیل مولفه های ژئومورفیک، از دیدگاه باستانشناسی و علوم اجتماعی بدست میدهد حکایت از آن دارد که پراکندگی کانون‌های جمعیتی ایران چه در طیف شهری و چه در طیف سکونتگاههای روستائی و عشایری از قوانین خاصی پیروی کرده و این مولفه ها در مقیاسی کلان نقش کلیدی در شکل‌گیری و تفاوت الگوهای مدنی و زندگی و معیشت در ایران داشته است.

واژگان کلیدی: ایران مرکزی، مولفه‌های ژئومورفیک، هویت مکانی، مدنیت، هنر فرش دستباف،

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات

۱-۱- پیشگفتار	۱
۲-۱- طرح مسئله	۴
۳-۱- اهمیت مسئله	۵
۴-۱- اهداف تحقیق	۷
۵-۱- تدوین فرضیه	۸
۶-۱- فرایند تحقیق	۸
۷-۱- پیشینه و سابقه تحقیق	۱۲
۸-۱- موقعیت ریاضی	۱۸
۹-۱- موقعیت سیاره ای ایران مرکزی	۱۹
۱۰-۱- موقعیت زمین شناسی ایران مرکزی	۲۰
۱۱-۱- موقعیت فرم شناسی منطقه در ایران مرکزی	۲۱
۱۲-۱- پایگاه اطلاعات جغرافیایی	۲۳
۱۳-۱- پایگاه اطلاعات هواشناسی	۲۶
۱۴-۱- منابع و اطلاعات اسنادی	۲۶

فصل دوم: ادبیات پژوهش

۱-۲- ادبیات، مفاهیم و مدل‌های نظری تحقیق	۲۷
۲-۲- سیستم شکل زا	۲۸
۳-۲- سیستم ژئومورفیک	۲۹
۴-۲- تغییرات سیکلی اقلیمی	۲۹
۵-۲- چشم انداز	۳۰
۶-۲- منظر	۳۱
۷-۲- الگو	۳۲
۸-۲- فرم	۳۵
۹-۲- فرایند	۳۵
۱۰-۲- کولپینگ	۳۵

۱۱-۲- آلودمتری	۳۶
۱۲-۲- اندیشه های نظری هویت مکانی در ایران	۳۷
۱۳-۲- هویت مکانی و مفهوم آن در ژئومورفولوژی	۳۸
۱۴-۲- هویت مکان، فضا	۳۹
۱۵-۲- مدنیت و مفهوم آن در ژئومورفولوژی	۴۱
۱۶-۲- زمین بوم شناختی اجتماعی و طرح آن در ژئومورفولوژی	۴۲
۱۷-۲- زمین بومهای اجتماعی ایران	۴۲
۱۸-۲- مفهوم مدنیت گرم و مدنیت سرد	۴۶
۱۹-۲- نظریه های اجتماعی و تاریخی کانونهای جمعیتی	۴۷
۲۰-۲- نظریه های اقلیمی و گره های جمعیتی	۴۸
۲۱-۲- نظریه دریاچه های دوران چهارم	۵۱
۲۲-۲- نظریه های گره های جمعیتی و مولفه های ژئومورفولوژیکی	۵۲
۲۳-۲- گره های جمعیتی	۵۲
۲۴-۲- گره های جمعیتی روان	۵۳
۲۵-۲- گره های جمعیتی مسکون فصلی	۵۴
۲۶-۲- گره های روستایی	۵۵
۲۷-۲- گره های مسکون دائمی شهری	۵۵
۲۸-۲- ارتباط ارگانیک چشم اندازهای ژئومورفیک و هسته های جمعیتی	۵۶
۲۹-۲- کوهستانها و گره های جمعیتی	۵۷
۳۰-۲- ناهمواری و تغییرات ارتفاعی در ایران مرکزی و مدنیت	۵۷
۳۱-۲- جهت ناهمواریها در ایران مرکزی و مدنیت	۵۹
۳۲-۲- آب و گره های جمعیتی در ایران مرکزی	۶۰
۳۳-۲- مخروط افکنه ها و گره های جمعیتی	۶۱
۳۴-۲- دشت سرها و گره های جمعیتی	۶۳
۳۵-۲- دریاچه ها و گره های جمعیتی	۶۴
۳۶-۲- گسلها و گره های جمعیتی	۶۵

فصل سوم: مولفه های طبیعی و ژئومورفیک ایران مرکزی

۱-۳- اقلیم و مولفه های اقلیمی در ایران مرکزی	۶۸
۲-۳- تحلیل مولفه های اقلیمی در ایجاد سیستم های شکل زا	۶۹
۳-۳- تغییرات اقلیمی در کواتر نر و پیامدهای سیستمهای شکل زا در ایران	۷۳

۳-۴-۴- رابطه سیستم های شکل زا و تنوع مدنی در ایران	۷۴
۳-۴-۱- سلولهای برودتی و کانونهای مدنی	۷۴
۳-۴-۲- سلولهای رطوبتی و کانونهای	۷۴
۳-۴-۳- سلولهای حرارتی و کانونهای مدنی	۷۵
۳-۵- نوسانات محیطی در دوره های سرد و گرم چهارم و پیامدهای آن در سواحل آزاد و دریاچه های داخلی ایران(مدنیت سرد - مدنیت گرم)	۷۸
۳-۶- زوجیت و مولفه های یخ و یخ سازی در ایران مرکزی	۸۲
۳-۶-۱- پیش کوه های زاگرس و کانونهای یخ ساز در فاز اقل حرارتی	۸۲
۳-۶-۲- پیش کوه های زاگرس و کوپل های پای کوهی آن	۸۲
۳-۶-۳- پیش کوه های زاگرس و کانونهای مدنی شهری	۸۳
۳-۷- یخ و یخ سازی و نقش آن در ایجاد مدنیت	۸۴
۳-۸- آلودگی یخ سازی و مدنیت در ایران مرکزی	۸۷
۳-۹- مولفه های متریک برفخانه ها در پیشکوه های ایران مرکزی	۸۸
۳-۱۰- مولفه های متریک کانونهای مدنی و رابطه آنها با کانونهای یخ ساز	۹۰
فصل چهارم: افتراقهای مدنی و تأثیر آن بر فراورشهای هنری زمین بومهای اجتماعی ایران	
۴-۱- زمین بومها و هنر فرش در ایران	۱۰۳
۴-۲- زمین بومهای روان و هنر فرش	۱۰۸
۴-۳- زمین بومهای مسکون پایکوهی (مدنیت روستایی)	۱۱۴
۴-۴- زمین بومهای مسکون فصلی (مزرعه)	۱۱۷
۴-۵- زمین بومهای شهری	۱۱۸
۴-۶- زمین بومهای جنگل نشین و هنر فرش	۱۲۲
۴-۷- زمین بومهای صحاری(واحه)	۱۲۳
۴-۸- زمین بومهای چغا سیویک(هور نشینی)	۱۲۳
۴-۹- زمین بومهای زمین غار نشینی(بوکن یا دستکن ها)	۱۲۴
۴-۱۰- تحلیل آماری از افتراقهای فرش دستباف در هردینگ سیستم های ایران	۱۲۶
فصل پنجم (نتیجه گیری	۱۳۱

فهرست شکل ها

عنوان	صفحه
شکل شماره ۱-۱) نمودار تکنیکهای بکار رفته در فرایند پژوهش.....	۱۰
شکل شماره ۲-۱) نمودار فرایند تحقیق	۱۱
شکل ۴-۱) نقشه موقعیت ریاضی ایران.....	۱۹
شکل ۳-۱) موقعیت سیاره ای ایران مرکزی	۲۰
نقشه شکل ۵-۱) شماتیک تقسیمات ساختمانی ایران از نظر اشتوکلین	۲۱
شکل ۶-۱) نقشه ژئومورفولوژی ایران و موقعیت منطقه مورد مطالعه.....	۲۲
شکل ۱-۲) مدل کلاسیک سیکل های تکرار پذیر اقلیمی	۳۰
شکل ۲-۲) منظر های خود سامانده که توسط فرایندهای یخچالی ایجاد شده اند	۳۲
(شکل ۳-۲) الگوهای طبیعی حاصل از فرایندهای اقلیمی (فراکتال)	۳۳
شکل ۴-۲) الگوهای متعدد از جریانهای آبی در طبیعت	۳۴
شکل ۵-۲) نحوه تعامل بین خصیصه های مکانی وزمانی در بوجود آمدن هویت فضائی ایران	۳۷
شکل ۶-۲) نقشه هردینگهای اجتماعی ایران که دارای سابقه دیرینه هستند	۴۵
شکل ۷-۲) سلسله مراتب هردینگ های اجتماعی ایران	۴۵
شکل ۸-۲) دوره یخچالی ، همگرایی مدنیت هادر عرض های میانی (حرکت مداری)	۴۸
شکل ۹-۲) آغاز دوره بین یخچالی - گسترش مدنیت به عرض های بالاتر	۴۹
شکل ۱۰-۲) اوج حاکمیت دوره میان یخچالی و گسترش مدنیت ها	۵۰
شکل ۱۱-۲) مدل شماتیک همگرایی و واگرایی مدنیت در دوره های سرد و گرم.....	۵۰
شکل ۱۲-۲) شمای گرافیکی از دریاچه های دوران چهارم و تشکیل کانون های جمعیتی	۵۲
شکل ۱۳-۲) نمای شماتیک از ناهمواری و تغییرات ارتفاعی و مدنیت در ایران مرکزی.....	۵۸
شکل ۱۴-۲) نقشه ناهمواریهای ایران.....	۵۹
شکل ۱۵-۲) نمای عمومی مخروط افکنه ها.....	۶۲
(شکل ۱۶-۲) نمای عمومی دشت سر (فاقد کانون جمعیت.....	۶۳
شکل شماره ۱۷-۲) دریاچه هایی که به سبب برودت یا فرم، قادر به شکل گیری سکونتگاه در سواحل خود نیستند	۶۴
شکل شماره ۱۸-۲) دریاچه هایی که در حاشیه آنها جمعیت استقرار می یابند.....	۶۵
شکل ۱-۳) ۲۱۷ ایستگاهی که دمای سه تا چهار ماه از سال کمتر از ۵ درجه سانتی گراد است	۷۰
شکل ۲-۳) مناطقی از ایران که دمای متوسط صفر درجه سانتی گراد را در سه تا چهار ماه از سال در عصر یخبندان تجربه کرده اند	۷۱

- شکل ۳-۳) نقشه سیستم های شکلزایی اقلیمی ایران، حاکمیت سلولهای برودتی، حرارتی، رطوبتی، حرارتی رطوبتی ۷۲
- شکل ۳-۴) تحركات مدنيتهاى روان بين سلولهاى برودتى، رطوبتى و حرارتى ۷۵
- شکل ۳-۵) مدنيت در حاشيه درياچه هاى داخلى ايران ۷۷
- شکل ۳-۶) تغييرات خطوط سواحل درياهاى آزاد در تغييرات اقليمى ۷۹
- شکل شماره ۳-۷) پيشروى سواحل درياهاى آزاد در حاکميت دوره گرم و کانونهاى مدنى ۸۰
- شکل شماره ۳-۸) عقب نشينى سواحل درياهاى آزاد در حاکميت دوره سرد و کانون هاى مدنى ۸۰
- شکل ۳-۹) الگوى شماتيك تغييرات متوالى سطح اساس درياهاى آزاد و درياچه هاى داخلى در فازهاى سرد و گرم ۸۱
- شکل ۳-۱۰) موقعيت فضاى پيشکوههاى زاگرس ۸۳
- شکل ۳-۱۱) سطوح بالای ۲۵۰۰ متر در ايران مرکزى و کانون هاى مدنى مجاور آنها ۸۵
- شکل ۳-۱۲) تعادل آب و يخ و تعادل آب و خشكى در دوره حاکميت برودت ۸۶
- شکل ۳-۱۳) نمايى از يك معبر يخى و خروج از منبع تغذيه ۸۶
- شکل ۳-۱۴) آلومترى يخبوشها و گستره مدنيت هاى مجاور آن ۸۷
- شکل ۳-۱۵) قله مرتفع و مدنيتهاى مجاور آن در ايران مرکزى ۹۰
- شکل ۳-۱۶) تصوير شماتيك از مدنيت اصفهان و سطوح يخ پوش، خط برفمرز دائمى، خط تعادل آب و يخ و خط تعادل آب و خشكى ۹۱
- شکل ۳-۱۷) تصوير شماتيك از مدنيت کاشان و سطوح يخ پوش، خط برفمرز دائمى، خط تعادل آب و يخ و خط تعادل آب و خشكى ۹۲
- شکل ۳-۱۸) تصوير شماتيك از مدنيت کرمان و سطوح يخ پوش، خط برفمرز دائمى، خط تعادل آب و يخ و خط تعادل آب و خشكى ۹۳
- شکل ۳-۱۹) تصوير شماتيك از مدنيت رفسنجان و بردسير و سطوح يخ پوش، خط برفمرز دائمى، خط تعادل آب و يخ و خط تعادل آب و خشكى ۹۵
- شکل ۳-۲۰) تصوير شماتيك از مدنيت سيرجان وبافت و سطوح يخ پوش، خط برفمرز دائمى، خط تعادل آب و يخ و خط تعادل آب و خشكى ۹۶
- شکل ۳-۲۱) تصوير شماتيك از مدنيت يزد ومهريز و سطوح يخ پوش، خط برفمرز دائمى، خط تعادل آب و يخ و خط تعادل آب و خشكى ۹۷
- شکل ۳-۲۲) تصوير شماتيك از مدنيت کرج و سطوح يخ پوش، خط برفمرز دائمى، خط تعادل آب و يخ و خط تعادل آب و خشكى ۹۸
- شکل ۳-۲۳) محل پارگى درياچه کرج ۹۹

عنوان	صفحه
شکل ۳-۱۰) برازش خطی (همبستگی) نسبت منطقه یخ پوش به وسعت مدنیت ها.....	۱۰۰
شکل شماره ۴-۱) سلسله مراتب دست بافتها در هردینگهای ایران.....	۱۰۶
شکل ۴-۲) تأثیر طبیعت بر هنر زمین بومهای اجتماعی ایران	۱۰۷
شکل ۴-۳) نقش درخت زندگی در فرش دستباف هردینگهای روان ایران.....	۱۰۹
شکل شماره ۴-۴) نمودار مشخصات فرشهای دستباف در هردینگهای شناور.....	۱۱۰
شکل ۴-۵) تأثیر فرم و رنگ در فرش دستباف هردینگ های مختلف روان ایران.....	۱۱۱
شکل ۴-۶) تأثیر فرم بر نقوش و نماد گرایی در فرش دستباف	۱۱۳
شکل شماره ۴-۷) مشخصات فرشهای دستباف در هردینگهای روستایی	۱۱۶
شکل ۴-۸) سکونت گاه ، شیوه تولید ، رنگ و نقوش در زمین بومهای روستایی	۱۱۷
شکل شماره ۴-۹) نمودار مشخصات فرشهای دستباف در هردینگهای شهری	۱۲۰
شکل ۴-۱۰) هماهنگی معماری و فرش دستباف در هردینگهای شهری	۱۲۱
شکل ۴-۱۱) هردینگ های تپه ای (چغاسیویک) در شمال غرب ایران	۱۲۴
شکل ۴-۱۲) هردینگهای زمین غار نشینی (بوکن-دستکند) در ایران مرکزی	۱۲۵

فهرست جداول

عنوان	صفحه
جدول (۱-۱) نقشه های توپوگرافی ۱:۵۰۰۰۰	۲۴
جدول (۲-۱) نقشه های توپوگرافی ۱:۲۵۰۰۰۰	۲۴
جدول (۳-۱) شرح نقشه های مطالعه شده	۲۵
جدول (۴-۱) بخشی از وب سایتهای مورد مطالعه	۲۶
جدول (۱-۳) مولفه های سنجش شده برای تعیین نسبت یخ پوشها و کانونهای مدنی	۸۹
جدول (۲-۳) نسبت یخپوشها به مدنیت اصفهان	۹۰
جدول (۳-۳) نسبت یخپوشها به مدنیت کاشان	۹۲
جدول (۴-۳) نسبت یخپوشها به مدنیت کرمان	۹۳
جدول (۵-۳) نسبت یخپوشها به مدنیت رفسنجان و بردسیر	۹۴
جدول (۶-۳) نسبت یخپوشها به مدنیت سیرجان و بافت	۹۵
جدول (۷-۳) نسبت یخپوشها به مدنیت یزد و مهریز	۹۷
جدول (۸-۳) نسبت یخپوشها به مدنیت کرج	۹۸
جدول (۹-۳) نسبت منطقه یخ پوش به وسعت مدنیت ها	۹۹
جدول شماره ۴-۱) کمی سازی عناصر و ساختارهای فرش دستباف در هردینگهای مختلف	۱۲۸
جدول شماره ۴-۲) شاخصهای کمی بی بعد افتراق ساختارهای فرش دستباف	۱۲۹
جدول شماره ۴-۳) ماتریس افتراق ساختارهای فرش دستباف در هردینگها	۱۳۰

فصل اول

کلیات

۱-۱- پیشگفتار:

ارزیابی انسان از گذشته خود به میزان معلومات و سطح دانش کنونی اش بستگی دارد این معلومات همیشه نسبی و تاریخی هستند ، عوامل دیگری وجود دارند که ارزیابی انسان را در باره گذشته خود که محدود به زمان است ، کاملتر و

مشخص تر می کند و خطوط آینده را، یا لاقلاً آینده نزدیک را، روشن می سازد این عامل تجربه تاریخی دوران معاصر است. در تاریخ بشر زمانهایی وجود دارد که به پایان عصری بزرگ و آغاز دوران تازه ای دلالت می کند، این زمانها که در آینده پرده از آنها بر داشته می شود؛ بعنوان نقاط عطف یا نقاط چرخش انقلابی تاریخ توصیف شده اند (آ. کلژدان، ۲۰۰۰، ۲۵-۲۵)

تردیدی در این نکته وجود ندارد که کوتاهتر سهم عمده ای را در ایجاد اشکال فرمی سطح زمین بر عهده دارد. در واقع این دوران علیرغم کوتاهی بازه زمانی خود وارث رخدادهایی است که طی چند میلیارد سال گذشته زمین به وقوع پیوسته است (معمد، ۱۳۸۲: ۶). هر چند دانشمندان در عرصه های دیگری چون علم زمین شناسی، دو رویداد پیدایش انسان و عملکرد یخچالها را منحصر به این دوران قلمداد کرده اند (صادقی، ۱۳۸۲: ۲۶) اما یافته های جدید ژئومورفولوژیست ها واقلم این شناسان در سالهای اخیر، این باور را به تجدید نظری جدی طلبیده است.

تغییرات اقلیمی بخصوص رخدادهای سیکلی که بصورت متناوب در دوره کوتاهتر بوقوع پیوسته است برای بسیاری از محققین از ابعاد گوناگون بعنوان یک سوژه جذاب مطرح بوده است. محققان علوم تاریخی و باستانشناسی با علاقمندی خاصی به موضوع تغییرات اقلیمی پرداخته و به تحلیل علل این پدیده، تاثیراتی که چنین تغییراتی در رفتار و مهاجرت، نحوه سکنی گزیدن انسان و... داشته، پرداخته اند. در این میان ژئومورفولوژیست ها نیز با دیدگاه و معرفت شناسی خاصی به این پدیده اندیشیده اند.

تلاش زمین ریخت شناسان بیشتر بر تاثیراتی است که تغییرات اقلیمی بر فرآیند های شکلزا و فرم اراضی داشته است. این اطلاعات که بصورت شواهد و آثار فرمی بر صحنه طبیعت باقی مانده کمک شایانی به دیگر محققین در درک بهتر شرایط محیطی گذشته کرده است و از این رو دست یابی به اطلاعاتی در زمینه گستره و چندوجهی عملکرد دوره های تناوبی اقلیمی امکان پذیر گشته است.

نکته جالب تری که در جریان این مطالعات پیش روی محققین قرار گرفته، افق های جدید یا بینش های فکری و فلسفی است. شاید بتوان گفت تغییرات اقلیمی از جمله نوادر پدیده هائی بوده که سبب طرح تئوری های غیر متعارف در ذهن بسیاری از محققین شده است. این بینش ها در طی مراحل مدلسازی نیز منجر به تبیین اصولی گردیده که تا حدودی پیچیدگی های سیستم های محیطی را بر ملا میکند. به عبارت دیگر میتوان به صراحت گفت که پدیده تغییرات و نوسانات اقلیمی و آثار ناشی از آن بر سیستم های محیطی واز آنجمله ژئومورفولوژی پیش از آنکه روح کنکاشگر محققین را در باز سازی شرایط گذشته اغنی کند، افق های جدید فکری را در برابر چشم انداز های نظری و تحلیل های ذهنی آنها قرارداده است.

بیش از یک قرن دیدگاه تکاملی بر تفکر علمی حاکمیت داشت و این بینش چهارچوبه های نظری غالب اندیشمندان قرن بیستم را شکل میداده است. بروختر و الفرد پنگ با تدوین سیکل تغییرات حرارتی زمین که به سیکل بروختر شهرت یافت، نقادی های عمیقی بر نظریه های تکاملی در زمین شناسی و جغرافیا ی طبیعی داشتند. بروختر با استناد به تغییرات دوران چهارم و تکرار آن اصل توالی در دیدگاه تکاملی را بی اعتبار ساخت و بخوبی ثابت نمود که آن چه در طبیعت دیده میشود نوعی تکرار و تناوب است تا نوعی توالی. (بودل^۱: ۱۹۹۴)

در علوم باستان شناسی اطلاعات و منابع زیادی در باره اقوام شکار گر و گرد آورنده خوراک در دوران ما قبل تاریخ و دوران معاصر وجود دارد. (بتینگر^۲: ۱۹۹۱). طرحها و انگاره های مورد استفاده باستان شناسان برای توصیف رفتار فضایی - مکانی

1 - Julius Budel

2 - Bettinger

شکار گران و گرد آوردگان خوراک از یک بنیان تطوری مشخصی برخوردار است. فرض بر این است که انسان از یک نظام و شیوه زندگی ساده و عاری از تخصص و حرفه ای بودن، به یک شیوه زندگی مبتنی بر کشاورزی با دوام و پایداری طولانی تر حوزه های استقراری اقوام منتهی گردیده است *

مفاهیم تکاملی در جامعه شناسی نیز که بر تکامل بشر براساس حرفه و درجه ابزارسازی استوار شده بود (میوه چینی، شکار و غارنشینی، دامداری، کشاورزی، شهرنشینی و...) با تعبیر جدید در مورد تغییرات اقلیمی به نوعی تناوب در حدوث متهم میشود بدین نحو که چنین ترتیبی در عمل بوقوع نپیوسته بلکه با تغییر در شرایط اقلیمی نوعی جایگزینی تناوبی رخ داده است و هرگز نمیتوان مدلی یک سویه و غیر قابل برگشت برای آن متصور شد. با اندک اشارتی که در این زمینه شد میتوان بخوبی اهمیت تاثیر تغییرات اقلیمی و شناسائی عوامل و توابع وابسته به آنرا در نگرش دانشمندان بویژه طبیعت شناسان دریافت.

با این وصف، نمی توان به سادگی از حوادث و رویدادهای طبیعی که در بازه های زمانی مختلف، زندگی ساکنان زمین را دچار دگرگونی کرده است چشم پوشید. هر چند گستره جغرافیایی تغییرات اقلیمی کل سیاره زمین را در بر می گرفته است، اما عملکرد وضعیت فوق در نقاط کره مسکون یکسان نبوده و چهره زمین عاملی مهم در تنوع تأثیرات تغییرات اقلیمی به شمار می رود. به همین خاطر در واحد سرزمینی ایران این تغییرات هم از لحاظ تنوع و هم از نظر میزان، شرایط منحصر بخود را داشته است. به عنوان مثال شواهد باز مانده از موارث تمدنی بشر در این سرزمین حاکی از عدم انقطاع مدنیت حتی در دوره حاکمیت یخبندان است. این قاعده در همین دوران در قاره هایی چون اروپا و امریکا با پیشروی یخپوشها در این مناطق بر عکس عمل کرده و باعث برچیده شدن مدنیت در این مناطق شده است. بنابراین تأکید بر هویت مکانی مدنیت در ایران چندان غریب و پیچیده نیست، و این بخاطر شرایط خاص سرزمینی و وجود سلسله جبالهایی است که در این سرزمین ریخت شناسی ویژه ای را بوجود آورده است. حدوث هر یک از دوره های اقلیمی در ایران توانسته است شکل ویژه ای از عناصر مکانی را برای هویت زایی مدنی فراهم سازد، و سپس بر رفتارهای اجتماعی ساکنان این حدود تأثیر گذاشته و دگرگونی هایی را ایجاد کند. به صراحت می توان گفت وقتی رفتارهای اجتماعی بتواند بازتابی از محیط پیرامون را منعکس سازد، لاجرم لایه های دیگری از زندگی مردمان، متشکل از سازمانهای اجتماعی، اقتصاد معیشتی، فرهنگ و هنر آنان را هم می توان تحت تأثیر تغییرات اقلیمی یاد شده دانست.

۱-۲- طرح مسئله

توجه و عطف صاحب نظران حوزه های علوم اجتماعی، به رفتار اجتماعی، فرهنگ، هویت فرهنگی و هنری جوامع، بیشتر معطوف به سازمانهای اجتماعی است. این دیدگاه ناشی از رویکردی است که از مطالعه روند تحولات جوامع مدنی در طول تاریخ به صورت تطبیقی و مقایسه ای بدست آمده و در جای خود ارزشمند است. با توجه به اینکه تأثیر اجتماعات بر اصول مرتبط با فرهنگ و هنر بدیهی است، در این رساله سعی شده است ابعاد ناشناخته ای از تأثیرات فضا و مکان را بر این هویتها روشن سازیم. از این رو مباحث فوق که یک سر در علوم طبیعی و ازسوی دیگر با علوم اجتماعی و هنر دارد به گونه ای خاص در حیطه مطالعات میان رشته ای مطرح می شوند. موضوع علم ژئومورفولوژی بطور خاص بررسی فرم زمین و فرآیندهایی است که آنها را بوجود آورده است. در مقابل مطالعات اجتماعی بیشتر معطوف به تحلیل رفتارها و هویتهای فرهنگی جوامع با تمسک به تحلیل نظامهای اجتماعی است.

با این توضیح میتوان نتیجه گرفت که سه حوزه (ژئومورفولوژی - علوم اجتماعی و هنر) حوزه هایی کاملاً متفاوت تلقی می شود که برقرار نمودن رابطه بین پدیده های حوزه اول با حوزه دوم و سوم کمی ثقیل به نظر رسیده و چون در حوزه میان رشته ای مطرح می شود همواره با نقادیهایی همراه بوده است.

طرح مسئله اصلی در این رساله بیشتر معطوف به تأثیراتی است که عناصر محیطی و در این بین، مولفه های ژئومورفیک می تواند در مقیاسی خاص (بدون انکار تأثیرات سازمانهای اجتماعی بر هویت مدنی و هنری جوامع

(بر رفتارهای اجتماعی و هویت مکانی جوامع داشته باشد . به عبارت دیگر با اتکا به شاخصهای رقومی ژئومورفیک سعی بر آن بوده است که رابطه بین عناصر فوق باشاخصهای مدنی و هنرفرش دستباف در ایران تبیین گردد .

آشکارسازی چنین روابطی می تواند افق جدیدی از تأثیرات محیط طبیعی بر هویت ساختارهای اجتماعی و مدنی را بر ما روشن سازد و این روابط بدون تردید در تحلیل شکل گیری کانونهای مدنی ایران و مآلا در مدیریت آینده آنها تاثیر گذار خواهد بود.

سرزمین ایران از تنوع بی نظیری برخوردار است . به نحوی که کمتر کشوری را در دنیا می توان نام برد که با این تنوع و با این وسعت چنین ویژگیهایی داشته باشد . طیف تنوع سرزمینی در ایران از تنوع طیف های ارتفاعی گرفته (از منهای ۲۸ تا ۵۶۲۸ متر) تا شرایط متنوع اقلیمی (اقلیمهای استوایی تا سرزمینهای جنب قطبی) و گیاهی و جانوری را شامل می گردد و همین تنوع را نیز می توان به اجتماعات انسانی آن با ساختارهای خاص انسانی نسبت داد . این تنوع در شرایط سرزمینی ویژگی منحصر به فرد دیگری را نیز برای اجتماعات ساکن در این سرزمین فراهم آورده و آن عدم انقطاع و به عبارت دیگر استمرار مدنی در آن است (بر خلاف آمریکا و اروپا) . بدون تردید می توان این سوال را مطرح نمود که :

چه رابطه ای می تواند بین تنوع ویژگیهای سرزمینی و ساختارهای مدنی و اجتماعی و هنری، در این سرزمین وجود داشته باشد ؟

پایداری نسبی در این حیطه که تحت عنوان ایران نامیده می شود چه ویژگی مشترکی را تعریف نموده که علی رغم وجود افتراقهای قومی، فرهنگی، نژادی، مذهبی و..... تغییرات گسترده ساختارهای مدیریتی، وحدت و انسجام مدنی به عنوان یک واحد هویتی قوی پایدار مانده است ؟

به عبارت دیگر دغدغه اصلی در این رساله پرداختن به وجود چنین روابطی است و در این میان این ایده مطرح می شود که آیا فرش بعنوان یک فراورش مدنی مشترک در چهار گوشه این سرزمین می تواند نمایه ای از این هویت و همچنین افتراقهای فرهنگی آن در ابعاد، رنگ، اندازه، نوع بافت و.... تلقی شود؟

۱-۳- اهمیت مسئله

تعبیر "دنیای مکانی بسیار پیچیده است، کنار آمدن با تغییرات مداوم آن نیز دشوار است. هر چه بیشتر کشف می کنیم، به نظر می رسد کمتر می دانیم و می فهمیم دیگر ممکن نیست یک انسان دوره رنسانس بود و گستره وسیعی از تخصص های مختلف را به طور کامل درک کرد. (سایمون بل^۳، ۱۹۹۹، ص ۱۲) همه دلالت بر حضور علوم میان رشته ای به معرکه دانش بشری دارد.

اکنون در عصری زندگی می‌کنیم که در همه موسسات و پژوهشکده‌ها، علوم بین رشته‌ای بنیان جدیدی برای مطالعه و تحقیق در عرصه‌های مختلف بخصوص در حوزه‌های علوم انسانی بنا نهاده‌اند. ایران که هنوز مرحله نخست کار را پشت سرنگذاشته و به تقلید از روشهای کلاسیک رشته‌های تخصصی را تجربه می‌کند عبور از این مرحله بسیار دشوار و طاقت فرساست. ترکیب اجزای حیات انسانی و در نهایت دستیابی به علم واحد انسان، قبل از هر چیز به تفکر فضایی منسجم تحلیلی و در عمل به هم اندیشی و همکاری دانشمندان نیاز دارد. تفکر فضایی و پیاده کردن عملی آن در کار علمی همانا سازمان بخشیدن پژوهش‌ها به صورت فرارشته‌ای است که شامل پژوهش‌های میان رشته‌ای، چند رشته‌ای و تبادل رشته‌ای می‌شود. صاحبان اندیشه در علوم انسانی، در ایران باید بتوانند با تکیه بر نبوغ فلسفی و استعداد علمی و نیز پیشینه تاریخی خود از این سد عبور کنند.

اگر شکل‌گیری و سازمان‌پذیری رشته‌ها در قرن نوزدهم و بویژه با تأسیس دانشگاه‌های جدید قطعیت یافت و با رواج پژوهش‌های اجتماعی در قرن بیست توسعه یافت، اکنون در آستانه هزاره سوم تازه زمان آن فرا رسیده است که رشته‌ها به طور جدی و به رغم دشواری آن برای سررشته‌داران در هم بیامیزند و تکه پاره‌های انسان به یکدیگر پیوند زده شوند تا شناخت او کاملتر گردد. در حقیقت رسالت عالمان عبور از این مرزهاست. مطالعات به صورت رشته‌ای، دیگر به شرطی می‌تواند جایگاه خود را حفظ و از آن دفاع کند که چشم از واقعیت کلی برنگیرد و دست خود را به دست رشته‌های خویشاوند بدهد. مرزبندی بین علوم، قراردادی بیش نیست. وقتی راه حل در درون رشته‌ای پیدا نمی‌شود باید در بیرون به دنبال آن گشت. مطالعات بین رشته‌ای به معنای اختلاط مبانی رشته‌ها نیست، بلکه به معنای بکارگیری چهار چوبه‌های معرفتی و نظری یک رشته در رشته دیگر است، آن هم بصورتی که استقلال رشته‌ها حفظ شود و شیفتگی چند رشته‌ای پژوهشگران را از هویت خود باز ندارد. در این جا محققین حول یک محور موضوعی و یا طرح معینی گرد می‌آیند و به اصطلاح انجمن تشکیل می‌کنند تا به هدف معینی دست یابند..

برای آنکه بتوان تصویری صحیح از گذشته بدست آورد باید از سایر رشته‌های علمی استمداد و یاری جست. لازم است بررسی معماهای غیر قابل توجیه را با دیدی باز و شجاعتی بی نظیر شروع کرد. (اریک فون دیکن، ۱۳۵۸، ص ۳۲،

بنابراین اگر در گذشته می‌توانستیم پدیده‌های اجتماعی را که بسیار پیچیده هستند، با توسل به عناصر و دلایل ساده توجیه کنیم در حال حاضر در حوزه‌های جدید مطالعاتی مجبور هستیم که عوامل و عناصر دیگری که قبلاً به حساب نیامده و یا مغفول مانده، وارد این عرصه کنیم و تأثیرات مهم آن را بررسی نمائیم.

در تفکر نوین جامعه علمی و دانشگاهی ایران، کاربردی کردن علوم و هدایت آن به سمت رفع نیازهای اساسی جامعه انسانی از اهم وظایف به شمار می‌آید. در این گذار قطعاً علم جغرافیا نیز با تکیه بر مبانی تئوریک و نظریه پردازی خود که همواره انسان و محیط را همراه با هم مورد ارزشیابی قرار می‌دهد از جایگاه مطمئنی در جهت تلاش برای بهروزی انسان برخوردار است. به دیگر سخن جغرافیا علمی است که ماهیتاً نه فقط پاسخگوی کنجکاو یهای عقلانی

است. بلکه عملا هم در برآورده ساختن نیازهای انسانی نقش موثری دارد (میر حیدر، ۱۳۶۵: ۱۲۱) با چنین مبنایی، آنچه که بیش از پیش در مطالعات جغرافیایی اهمیت می یابد، تا کید بر این نکته است که در یک ارزیابی جامع نگر و مبتنی بر ساختار سلسله مراتبی، استعدادها و تنگناهای ریخت ظاهری زمین به عنوان بستری که فعالیت های انسانی بر آن شکل می گیرد، مورد ارزیابی قرار گرفته و نهایتا بتوان به ارائه راه حل هایی پرداخت که شرایط بهره برداری بهینه از این سطوح از طریق آن فراهم آید.

با در نظر گرفتن این مفهوم، شناسایی پاره ای از مولفه های ژئومورفولوژی، در قلمرو دانش ژئومورفولوژی به عنوان بخشی از کاربردی ترین شاخه های علم جغرافیا (رامشت، ۱۳۷۵: ۱)، این انتظار وجود دارد که در مرحله اول مطالعه این عناصر به عنوان چشم اندازهای جغرافیایی، شیوه های برخورد انسان با محیط را نشان داده و از این جهت موضوع تحقیق کاملا در بستر جغرافیایی خود قرار گیرد.

در راستای موضوع حاضر با آنکه تلاشهای زیادی توسط دانشمندان در علوم مختلف از جمله جامعه شناسان، باستانشناسان و دیرینه شناسان در زمینه شناخت مراکز استقرار انسان در کره زمین صورت گرفته است، لیکن توجه آنها به عوامل طبیعی و جغرافیایی در نحوه و چگونگی توزیع مرکز و کانونهای جمعیتی و نقش فرآیندهای ژئومورفیک در تغییرات بنیادی و تمرکز دائمی انسانها، حتی در مکانهایی که این تاثیرات به وضوح در جابجایی یا نابودی زیستگاهها مشخص می باشد نمود کم رنگی دارد. به خصوص تاثیرات اقلیمی که یکی از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر نحوه تکوین و پایداری مدنیت ها شناخته شده در مطالعات آنها نادیده و گاهی نیز نگاه ضعیفی به آن داشته اند.

اطلاعات زمین باستانشناسی، به خوبی بر این واقعیت تاکید دارد که بستر ظهور مدنیت ها در همه نقاط یکسان نبوده است و براساس عوامل محیطی، تبلور این کانونها از پدیده های طبیعی تبعیت نموده است. برای مثال در بسیاری از نقاط رودخانه ها بستر بروز مدنیت و در پاره ای از مناطق، سواحل و در بعضی موارد عملکرد یخچالها و در ایران بصورت عام دریاچه های دوران چهارم چنین نقشی را در رشد و تبلور کانونهای جمعیتی و مدنی بعهده داشته اند (رامشت ۱۳۸۸).

اهمیت این شناخت بیشتر معطوف به تحول در نوع نگرش آن هاست بگونه ای که علوم جامعه شناسی و..... مجبور به تجدید نظر کلی در آنچه اصول اولیه تلقی شده می شوند و نحوه تحلیل های آنها در چگونگی پیدایش، استمرار و توسعه پایدار مدنیت های گذشته و حاضر تغییر عمده خواهد کرد.

ایران دارای کانونهای مدنی زیاد (بیش از ۱۱۰۰ شهر و ۵۰۰۰۰ روستا) و بالغ بر دهها ایل و عشیره در قالب مدنیت های روان و مسائل پیچیده اجتماعی و فرهنگی است. از یک طرف پدیده شهر نشینی در حال حاضر از روند شتابان در مقیاس جهانی برخوردار است، و از سوی دیگر بسیاری از برنامه ریزان بر این باورند که چنانچه بتوانند کوچنده های ایران را یکجا نشین نمایند، می توانند باعث بالندگی آنها در نظام جدید شوند. غافل از آنکه چنین ساختاری دارای هویت مدنی عمیق سرزمینی است و تغییر آن مستلزم تغییر در هویت های مکانی و فرهنگی آن سرزمین است و از میان